

بسم رب الشهداء

عنوان خاطره: **خاطرات شهید علی خدامی نجفی اندوران** (کودکی تا زمان شهادت) (برای خواهر)
که ایشان دو سال بزرگتر از من بودند و متولد سال ۳۹ میلادی بود. بچه‌ای

بسیار آرام و مظلوم. اندوران کودکی دائماً سرمه می‌خورد. سال سوم

ابتدائی بود که به تهران رفتیم. در مدرسه هادیان تهران درس می‌خواند.

سازد صحت از بدو و عکس‌های او در مجلات قدیم تهران چاپ می‌کردند.

دوران دبیرستان از نیز در تهران گذراند. با او بود که دانشگاه قبول

شد. در دانشگاه اصفهان ۱، دوران قبل از انقلاب بود. دانشجوی خدا امان کرد.
رشته پزشکی

بود. در دانشگاه با او بود که دانشجویان جهاد پزشکی شکل داده بودند و

به مرگ‌ها می‌رفتند و به باطل پزشکی می‌پرداختند. حتی قضایا را نیز می‌کردند.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه‌کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

که در این باره خاطره‌ای از خودشان (شهادت) داریم که می‌گفتند:

(داشتیم قنات صید می‌کردیم. یک چوپان نزد ما آمد و گفت شماها

خیلی خوب غذا می‌خورید. من با او رفتیم امروز شما غذا صید می‌کنید،

و ما آگندنه نال و پیسیر و هندوانه می‌خوریم. چوپان پس از آن هدیه

ناهار ما گفت: من همان شیربزرگ می‌خورم بهتر است.)

مرد روستایی که ما رفتیم خدمت می‌کردند که آنجا به اموال کاری برانجام می‌دهند.

حقوق دریافت می‌کردند در صورتی که آنجا به جیل خورشان می‌رفتند. برادر من

تقریباً هرگز در روستای ۳۰۰۰ نفره نماند از روستایان کشیدیم.

از دوران قبل از انقلاب باز به خاطر داریم که تهران که می‌آمد اعلامیه می‌آورد.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه‌کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

که در دریا نیز ز منیر غلامی زیاده‌ای داشت با هم‌لایه‌های هایشان حبس جانی گشته

سفر پنجم در دانشگاه خودش آموخته داشت که وقتی فارغ التحصیل شد

دکتر معین و اصحاب بودند اما در حلقه‌های ایشان شرکت کردند از طریق پناه

تقریباً سران اصحاب کرده بود و بواسطه عامل قدرت تلکرام از دست

دار در بیمارستان و خانه عدس بستنی بود هر چه می‌خواست بشود عکس

آنها را می‌گرفت بعد از حلقه‌های ایشان دانشگاه باز شد و از او خواستند که سر

آلوس برود و او گفت من نمی‌توانم حرف بزنم گفتند دانشگاه برو اما اینجا

نه رفتند فرستاد در حلقه اول و دوم و حلقه‌های منجر به آزادسازی

فرستاد حضور داشت در حلقه آزادسازی فرستاد نیز ایشان را محفلی

نام و نام خانوادگی و امضاء کننده:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

که نشان می دهند اما نه طاعتی که شکر پاک نزدی می کنند ایشان به شهادت

می رسند آقامی دکتر ساعی از هر زمان شهید بود رفو شهادت را اینگونه

توقیف کردند که شهید خادمی حضرت است چندی بعد از این بر عود داشت یک کفایت برین

را از تانک بیرون آوردند تا دیده باشی کنند عود اصحابیت به عمارت می رسیدند و

به شهادت می رسند ایشان در تهران شهید آمدن به خاک سپرده شدند

از وصایای که بهار هم به من می کرد در آخرین کفایت بدو می رسید این بود که می گفتند

اگر من شهید شوم شما تنها برای حضرت علی اکبر حضرت علی اصفدری می گیرید

کنید و هر شهیدی که می آید و در جهت تبلیغ حضرت داشته باشید و هر کاری

را که می خواهید انجام دهید تنها به رضای خدا انجام دهید

که برادرم به پزشکان بنام امینان همچون دکتر صمدی و دکتر فردوسی

در عهد فرسنگ هرزم بودند و در عهد ایشان نیز با دکتر معارف زاده بودند.

آقای دکتر مهداد نیز ایشان را در زمان انجام عمل به اتاق عمل می بردند.

می گفتند او خیلی باهوش بود. برادرم بعد از تکمیل تحصیلات دانشگاهی رانندگی

ترام ادامه دادند و معتقد به دریافت بلیت امتحانی دکتر سید محمود

از خصوصیات اخلاقی ایشان میگویم که طرز من دانست در هفته ۹ روز و روز یکشنبه

در خواب آنها می کردند و شبها با وجود اینکه تحت خواب داشتند روی زمین

می خوابیدند خیلی کم حرف بود و حجت و جدایی بی نظیر داشت کتب حق الیقین

علامه مجلسی را می خواندند و بیشتر اوقات فراغتش صرف مطالعه می شد.

زمانی هم که دانشگاه می رفت با کسی کاراته ضربیده بود و اغلب کارهایش نیز در اتاق دبستان صورت می گرفت.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

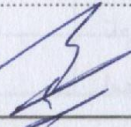
بدلی

که خطبات آخری که در اصفهان بود به همه اقوام سوزد. من از او تعاضا کردم که نبرد و بدین
بلا رسد و او آقا اولفت نه.

ازمان که چشمه بود من خواب دیدم با یکی از اقوام تحت پولاد بودیم و من می خواستیم از آن
خارج شویم دیدم که یک نفر در شرف نقل انسان بود. آقا بقیه آنها بتدوین حیوان
شده بودند. یک دیو دیگر وجود داشت که چند خانم آنجا ایستاده بودند. گفتند: بیا از این
طرف برو. آن لحظه برادر من را با لباس ارتش دیدم که مرا بغل کرد و گفت: بیا تو هم از این
در خارج شو.

نوعانی هم که شهید شد. جدای از آن گفتن آن را در منزل شنیدم.
نوعانی شهادت عا در کم خلی هم خانم صبوری بودند. در خواب می بیند که
با آقایی روبرو می شوند از ایشان می پرسد که بچه من شهید شده است
شما می دانید که کجاست؟ آن آقا عبا ایشان را کنار زدند و گفتند
بیس من است و شما ۱۲ سال دیگر ایشان را ملاقات خواهید کرد.
و عا درم درست بعد از ۱۲ سال از قاجاری دیدن خواب دارغانی
را و داع گفتند.

در حله بستان گویا خوردن خرمانده بودند. اما من املدع رفیق در این رابطه ندارم.
هرگاه به ایشان در زمان حواجه به مشکل توسل بیدای کنم مرا تنها نمی گذارند.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:  نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

۲ - فعالیت‌های مهم شهید :

الف (فعالیت‌های مهم عبادی و معنوی شهید : (نماز شب ، تلاوت قرآن ، دعا ، ذکر ، شرکت در مراسم سوگواری ، روزه ، حج و ...)

لذا اخلاق خوب ابراهیم رضی‌الله‌عنه و دیگران احترام می‌نهادند - صله ابراهیم می‌کرد
نماز شب می‌خواند ، هفته‌ای دو روز روزه می‌گرفت .

ب (فعالیت‌های مهم سیاسی ، اجتماعی شهید : (انجمن‌های اسلامی ، ستادهای نماز جمعه ، شرکت در تظاهرات ، پخش اعلامیه ، شرکت در تأسیس مؤسسات خیریه و صندوق قرض الحسنه ، شورای محل و ...)

در دوران انقلاب با دانشجویان بی‌روخط ایام دهکده‌ای داشت و بعضی مواقع اعلامیه‌هایی را در اصفهان ، تهران می‌گذاشت و با بالعکس
لذا تهران تحریک می‌گرفت و به اصفهان می‌گذاشت .

ج - فعالیت‌های مهم علمی ، فرهنگی و هنری شهید : (تألیف ، تدریس ، شعر ، مداحی ، طراحی ، خطاطی ، فیلمنامه نویسی ، تشکیل کلاس عقیدتی ، آموزش قرآن ، احکام مداحی و ...)

فعالتهای او بیشتر به صورت مخفی بود بطوریکه نمی‌دانست کسی از

اینگونه کارهای او باخبر شود . در کلاسهای روزی شرکت می‌کرد .

۳- بارزترین خصوصیات اخلاقی شهید با اراسته نمونه رفتاری :

روحیه صبور، پرمایه و پرهیزگاری داشت. به دیگران احترام می گذاشت و همواره به افراد نامحیل سرکشی می کرد و صله ارحام می کرد، هیچکس نزد دست او نماند راحت نبود. در مورد کارهایش با هیچکس صحبت نمی کرد.

برای نمونه بگوییم که خواستم از کارهای او سردیابورم و هوای او را بشناسم و دیدم هوایی ندارد و بالاخره در آن گرفت آئین می خواهم درباره این کارها صحبتی بکنم جنبه رهایی به خود می خورد

۴- فرازهایی از وصیت نامه و سایر آثار فرهنگی شهید :

... این چنین است ملکب ما اگر از گذشته انسانها از قدر نسبت هاد خودها و پرست دهنده او هم سویی گمان. و شهادت ملی از راههای رشد است که بندگان خاص خدا را در بر می گیرد. این چنین است ملکب من که جوانهاش حاسه می آفرینند و تابع انقلاب تا این جنگ ...

... و اولین چیزی که یاد گرفتم از اولین مسئولی این خطه شرح بود امام علی علیه السلام

«والموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین»

و به دنبال این یاد گرفتن، یاد گرفتن همین جمله کوتاه که عظمی به اندازه دنیا

در آن است سرانجام به کر بلای ایران آگدم نام ندای «هل من ناصر نضرنی»

۵- خاطرات والدین / همسر / فرزند / دوست / همرزم :

استفاده از خاطرات موجود در آرشیو بنیاد و در صورت ضرورت مراجعه

به همرزم ، اعضاء خانواده ، معتمدین محل و ...

وقتی که مجروح شده بود و در بیمارستان بستری بود فقط سر او را باندیچی کرده بودند

و او می گفت روی من را بیدار بیدار می خواهم افرادی که می آیند من را ببینند

می گفتم چرا ؟ می گفت چون من کاری نکرده ام و این زخم کوچکی است و هم نیست

نکته دیگر هم که بالای سر او بودند و به خواب رفته بود دیدم مرتباً آنها می آمدند و بازمی نمود

بعد از خواب به من گفت ، مادر دیدم . گفتم کی را ؟ گفت بزرگان را ،

خواب دیدم توی بیابان افتاده بودم و دو نفر یکی بالای سرم و دیگری که نظرف

دور تر از ما استاده بودند و من را نگاه می کردند .

۶- خلاصه زندگینامه شهید :

سید علی خادم فرزند عباس در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در اصفهان متولد شد

در سن کودکی همراه خانواده به تهران مهاجرت نمود در سال ۱۳۵۸ خورشیدی

دوره دبیرستان را در تهران به پایان رسانید

در مهرماه ۱۳۵۸ در رشته پزشکی ثبت نام و در دانشگاه اصفهان مشغول تحصیل

شد . وی در دوره دانشجویی وارد جاد سازندگی و بهاء باستان انقلاب اسلامی شد .

در تاریخ ۶، ۹، ۱۱ در فتح سبزان برادرش فخریه از ناحیه مغز مجروح شد .

در فتح سیستان فرماندهی قسمتی که سپاه را به عهد داده است .

از تاریخ ۱۳۰۹ تا ۱۳۰۴ تحت دربار و محالجه قرار گرفته و در تاریخ ۱۳۰۴

باز در عازم هندوستان شده .

در فتح غزنه هم تاریخ ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ در هندوستان مشغول است

از خاک سپرده شده .